

دلم میسوزد!

پشتِ این ملتِ بیچاره ، دلم میسوزد
که به هرسو شده آواره ،دلم میسوزد
چه پریشانی و ناداری و سرگردانیست!
گلو از نعره شده پاره ، دلم میسوزد
هرکه آمد به درِ خانه، بکشت و زد و بُرد
دزد و رهنز، شده هرکاره، دلم میسوزد
کودکش بی قلم و کاغذ و بی میز و کتاب
مکتبش طعمهء خمپاره، دلم میسوزد
بانوان را بنگر، خسته ز بیدادِ زمان
همه درمانده وبی چاره ، دلم میسوزد
بنگر! از بم و از راکت و از توپ و تفنگ
همه جا لمبه و شراره، دلم میسوزد
یکی از فقر به غرقاب مذلت محکوم
دگری صاحب مهواره، دلم میسوزد
هر طرف لشکرِ بیگانه نمایان گشته
وطنم کرده به پشتاره ، دلم میسوزد

هارون یوسفی